

ارتقای اطلاعات تربیتی والدین، در راستای کاهش خشونت در دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی؛ دبستان تفرشی نیا شهرستان قم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳

کد مقاله: ۴۵۴۵۳

ندا مقدم نظر^{۱*}

چکیده

برای شناخت بهتر این مشکل در فرهنگ ایرانی، نیازمند معیار سنجش پرخاشگری متناسب با موضوع این تحقیق می‌باشیم، همچنین باتوجه به الزام آموزش صحیح به دانش آموزان در حال رشد و تعاملات نوجوان با خانواده، والدین در این زمینه نیاز به اطلاعات دقیق دارند و برای اصلاح در رفتار فرزند و نحوه تعامل و والدین با فرزندشان نیاز به یک روش آموزشی برای کاهش این مشکلات رفتاری می‌باشد، لذا در این تحقیق به ارتقای اطلاعات تربیتی والدین، در راستای کاهش خشونت در دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی و آنالیز آماری برای تعیین میزان اثر بخشی این روش پرداخته شده است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش والدین دانش آموزان دبستان شهید تفرشی نیا واقع در ناحیه چهار شهرستان قم در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ می‌باشد. سن والدین در بازه‌ی ۳۰ تا ۴۵ سال و دانش آموزان ۱۱ تا ۱۳ سال می‌باشند. آموزشی سواد تربیتی برای والدین دارای دانش آموزان پرخاشگر تهیه و در ۸ جلسه‌ی یک ساعته مورد ارائه قرار گرفت. تجزیه تحلیل اطلاعات در این پژوهش در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی انجام شده است. در بخش آماری به ویژگی‌های گروه نمونه آماری در قالب شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکنندگی همچون میانگین و انحراف استاندارد و جدول و نمودار توضیح فراوانی پرداخته شد. در بخش استنباطی با توجه به نوع پژوهش که شبه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون است، از تحلیل کوواریانس استفاده گردیده است.

واژگان کلیدی: اطلاعات تربیتی - عاطفی - خانواده درمانی، رابطه والد-فرزند، کنترل پرخاشگری دانش آموز.

۱- کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی - آموزگار پایه پنجم دبستان شهید تفرشی نیا قم

خط و زبان، از ابداعات مهمی است که بعدها توسط بشر پدید آمد و انتقال تجربه‌ها و تفکرات افراد به یکدیگر را میسر ساخت. بدین ترتیب، دانش ناچیز بشر در دوران‌های اولیه به دوران بعد لبریز شده و در سیر تکاملی خود پیچیده‌تر و جامع‌تر گشت. اکنون گنجینه‌ی گران‌بهای بشر، علم و دانش که دستاورد قرن‌ها مرارت و تلاش خستگی‌ناپذیر بشری است در قالب کتاب‌ها، نشریه‌ها و نوشته‌های گوناگون در آمده است. برای ورود به این حوزه و دستیابی به این ذخایر نیز، کلیدی جز درک و فهم و توانایی خواندن و نوشتن و تحصیلات، شناخته نشده است؛ و اگر چه کسب مهارت‌های خواندن و نوشتن، خود به معنای شعور و آگاهی نیست، لیکن ابزارهایی مؤثر در راه رشد و تعالی انسان خواهد بود. بی‌سوادی با فقر و ناهنجاری، پیوند مستقیم دارد و در محروم‌ترین مناطق کشورهایی که دچار کمبود منابع طبیعی هستند، در بین فراموش شده‌ترین، گروه‌های انسانی و کسانی که از نارسایی‌ها و کمبودهای مهم و اساسی مانند: غذا، بهداشت، مسکن، بیکاری و... رنج می‌برند به گسترده‌ترین شکل ممکن وجود دارد. تداوم بی‌سوادی سده‌ی عظیم در راه توسعه است و مانع از آن می‌شود که میلیون‌ها نفر مرد و زن، عیان زندگی خود را در دست بگیرند (کارنس هولت، ۲۰۱۲). بی‌سوادی، عاملی است که مبارزه علیه فقر، نابرابری‌ها و ناهنجاری‌ها را محکوم به شکست می‌کند. بی‌سوادی هر چند که خود معلول نارسایی‌های اقتصادی و اجتماعی و تربیتی است، ولی در اینجا نقش تشدید و تعیین‌کننده ای دارد. درصد مردودی و ضعف تحصیلی در بین فرزندان آنی که بدون صبحانه، به مدرسه می‌روند، بیشتر از کودکانی است که مسئله‌ی سوء تغذیه دارند. در محیط‌های فقیر، فرزندان آنی که با شکم گرسنه به مدرسه می‌روند، وضعیت مدارس نیز، چندان تعریفی ندارد. در خانواده‌های سطح پایین، چون والدین نیز معمولاً از سطح تحصیلات پایینی برخوردارند، در رسیدن به درس و مشق و تربیت فرزندان، با مشکل رو به رو می‌شوند (احمدی، حجازی و به‌پژوه، ۱۳۹۳).

از طرفی کیفیت ارتباطات اولیه‌ی والد-فرزند با ارتباطات بعدی فرزند، سازگاری، تنظیم هیجانی و پاسخ‌های تعارضی فرزند با سایر همسالان و همشیره‌هایش رابطه دارد و تجربه‌های فرزند در دوران کودکی، کنار والدین و اعضای خانواده، نقش قابل توجهی ایفا می‌کند و تعامل مادر-فرزند یک رابطه مهم و حیاتی برای ایجاد امنیت، صمیمیت و عشق است (خانزاده، ۱۳۹۶).

باتوجه به نقش حیاتی خانواده در تربیت فرزندان، هرگونه اقدام تربیتی باید از خانواده شروع گردد که این امر مستلزم سواد تربیتی صحیح والدین است. والدین به مثابه عوامل تأثیرگذار بر زندگی فرزندان می‌باشند و در طول تاریخ مراقبت از فرزند، آموزش، اعمال انضباط و مدیریت زندگی فرزند را بر عهده داشته‌اند، آن‌ها جزء عوامل اولیه و بنیادین تغییر و اجتماعی نمودن فرزند محسوب می‌شوند (سنرومانسی و همکاران، ۲۰۲۰). پدرها و مادرها با تشویق‌های خود، فرزند خود را در مسیری که در حال رشد و تکامل است، هدایت می‌کند و بالعکس با تنبیه‌های خود فرزندان را از مسیری که ناپسند است، باز خواهد داشت. والدین با مطالعه متون علمی و مشورت از متخصصان خواهند آموخت که در چه شرایط دست به تشویق یا تنبیه بزنند. همچنین چگونه فرزند خود را متقاعد کنند، در مسیری که سپری می‌کنند برای آن‌ها مفید است یا مضر. با دانش از شرایط مذکور یقیناً والدین راحت‌تر و بهتر می‌توانند فرزندان خود را تشویق یا تنبیه کنند (بهمنی چوبستی و همکاران، ۱۴۰۱). برنامه آموزش والدین جهت درمان مشکلات متفاوتی به کار گرفته می‌شود و منظور از آن مداخلات آموزشی است که در آن به یکی از والدین یا هر دو آموزش داده می‌شود تا به طور متفاوتی با فرزندان‌شان تعامل داشته باشند. این برنامه بارها توسط محققان و روانشناسان به کار برده شده و نتایج مفیدی به بار آورده است.

خشم و پرخاشگری هیجان‌های جهانشمولی هستند که در همه فرهنگ‌ها دیده می‌شوند و یکی از شایع‌ترین مشکلات رفتاری هستند که موجب ناراحتی و پریشانی دیگران گردیده و بهداشت روانی جامعه را مختل می‌کنند. ارائه تعریف دقیق از پرخاشگری دشوار است، چرا که در زبان معمول این اصطلاح به طرق مختلف به کار رفته است (فروغی و همکاران، ۱۳۹۹).

در راستای احساس نیاز به روش‌های درمانی برای کاهش مشکلات رفتاری فرزندان و افزایش بهداشت روانی والدین، برنامه‌های آموزش والدین به عنوان یک روش درمانی موثر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، که از این میان می‌توان به روش آموزش گروهی فرزندپروری مثبت اشاره کرد. در این بخش سعی داریم در کنار ارائه مقدمه‌ای بر آموزش والدین، به مبانی نظری روش آموزش گروهی فرزند پروری مثبت نیز بپردازیم. سازمان ملل در دهه دوم قرن ۲۱، در مفهوم سواد تغییر ایجاد کرد که در این تعریف کلاً ماهیت سواد تغییر یافت. مهارت‌هایی اعلام شد که داشتن این توانایی‌ها و مهارت‌ها مصداق باسواد بودن قرار گرفت. این مهارت‌ها عبارت‌اند از: سواد عاطفی، سواد ارتباطی، سواد مالی، سواد رسانه‌ای، سواد تربیتی، سواد رایانه‌ای، سواد سلامتی، سواد نژادی و قومی، سواد بوم‌شناختی، سواد تحلیلی، سواد انرژی و سواد علمی که متناسب با موضوع این پژوهش سعی بر بالابردن دو سواد عاطفی و تربیتی والدین که بیشترین تأثیر را بر فرزندان خردسال دارند خواهد شد، زیرا والدین باید از دانایی و توانایی لازم برای تربیت فرزندان برخوردار باشند و برای موفقیت در امر تربیت به آن‌ها اطلاعاتی در زمینه‌های تربیتی-عاطفی همچون بخش‌های فنی، انسانی، ادراکی را آموخت. برگزاری کلاس‌های آموزش والدین، تغییر برنامه‌ریزی شده‌ای است که با هدف نزدیک کردن روش‌های تربیتی و آموزشی والدین (شماعی زاده و احمدی، ۱۳۸۷) و در نهایت با تغییر در رفتار آنان است تا با بالابردن سواد تربیتی و عاطفی والدین، گام در مسیر درست برای کاهش مشکلات رفتاری و پرخاشگری فرزندان بگذاریم.

1- Carnes holt

2- Şenormancı and et al.

آموزش والدین در رویکردهای مختلفی ارائه شده است. از جمله توماس گوردون^۱ (۱۹۷۰) آموزش اثرمندی والدین را بر اساس رویکرد شخص محور معرفی نمود که در آن تاکید بر شنیدن و پاسخ دادن همدلانه می‌باشد. رویکردهای رفتاری نیز مدل‌های متعددی را در مورد آموزش والدین ارائه داده اند. در مدل آموزه‌های روابط غلط بین والد و کودک در خانه بررسی می‌شود. پیش فرض این مدل، این است که مشکلات رفتاری در خانه ناشی از تعامل‌های ناکارآمد بین فرزند و والد است. در این مدل، درمان متمرکز بر کمک به والدان است تا تعامل‌های رفتاری خود را با فرزندانشان ارزیابی نمایند و برای این منظور، از فنون ارزیابی مختلفی از جمله مشاهدان رفتاری و فهرست‌های وارسی بهره گرفته می‌شود.

یکی دیگر از انواع برنامه‌ها، برنامه فرزندپروری است که برنامه‌ای چند سطحی با جهت‌گیری پیشگیرانه و راهبرد حمایتی خانواده است. این برنامه توسط ساندرز و همکاران در دانشگاه کویتزلند در بریسبان استرالیا ایجاد شده است (ساندرز^۲، ۲۰۰۳). این برنامه، پنج سطحی طولی دارد که برای سطوح مختلف حمایتی که والدین نیاز دارند، طراحی شده است و هدف آن کاهش عوامل خطر را و پیشگیری از مشکلات رشدی، هیجانی و رفتاری در فرزندان می‌باشد که به وسیله افزایش آگاهی و مهارت و اعتماد به نفس والدین صورت می‌گیرد. هدف این برنامه، تعیین مداخله تقریباً مکفی است که یک والد برای دور کردن فرزندش از مشکلات بیشتر نیاز دارد (ترنر و ساندرز^۳، ۲۰۰۶). مطالعات مطرح شده خاص والدینی است که توسط درمانگران آموزش می‌بینند تا چگونه رفتار فرزندشان و روابط متقابل والدین-فرزند را تغییر دهند. معمولاً تکنیک‌های کنترل رفتار را به والدین یاد می‌دهند تا آن‌ها بتوانند رفتارهای مشکل‌ساز فرزندانشان را کاهش دهند و بر رفتارهای مثبت وی بیفزایند. همچنین یاد می‌گیرند که در فعالیت‌هایی مثل بازی‌هایی که فرزند مبتکر آن است شرکت نمایند. مخاطبین این مطالعات فرزندان پیش‌دبستانی تا نوجوانان و بویژه فرزندان سال‌های ابتدایی دبستان می‌باشند. والدین به مثابه عوامل تاثیر گذار بر زندگی فرزندان می‌باشند و در طول تاریخ مراقبت از فرزند، آموزش، اعمال انضباط و مدیریت زندگی فرزند را بر عهده داشته اند، آن‌ها جزء عوامل اولیه و بنیادین تغییر و اجتماعی نمودن فرزند محسوب می‌شوند (بریسمیستر و شفر^۴، ۲۰۰۷).

برای ارزیابی تاثیر آموزش والدین بر مشکلات رفتاری فرزندان، مطالعات تجربی و نیمه تجربی فراوانی انجام شده است و این نتیجه به دست آمده است که آموزش والدین در کاهش نافرمانی، تخلف از قانون و پرخاشگری فرزندان موثر می‌باشد، همچنین آموزش‌های مزبور، ارتباط متقابل والدین و فرزند را بهبود می‌بخشد و در نتیجه محیط خانه تغییر می‌یابد (شمس، ۱۳۸۹). تاثیر این آموزش تا حدود ۵ سال پس از اتمام آموزش نیز ادامه می‌یابد. اگر والدین پیش از یادگیری بهبود ارتباط متقابل والدین-فرزند به یادگیری کنترل رفتار فرزندان بپردازند، رفتارهای فرزندانشان به مراتب بهبود می‌یابد و خودشان هم احساس رضایت بیشتری می‌کنند (علاقیند راد، ۱۳۸۳). محققان برقراری محیطی گرم و صمیمی در خانواده و رابطه محبت‌آمیز بین والدین و فرزندان را عاملی در جهت کاهش پرخاشگری کودکان می‌دانند. از سوی دیگر، توجه به سطح رشد و توانایی شناختی کودک نیز در انتخاب و کاربری مداخلات پیشگیرانه و درمانی پرخاشگری دارای اهمیت است. طبق نظر پیاژه کودکان تا قبل از سن یازده سالگی توانایی شناختی برای تفکر انتزاعی را ندارند و تجربیات خود را در بازی نشان می‌دهند (رجب‌پور و همکاران، ۱۴۰۱).

یکی از مهمترین عامل‌ها در پیشبرد اهداف خانواده، کارکرد خانواده است. کارکرد خانواده در اصل اشاره به ویژگی‌های سیستمی خانواده دارد؛ به بیان دیگر کارکرد خانواده، توانایی خانواده در هماهنگی یا انطباق با تغییرات ایجاد شده در طول حیات، حل کردن تعارض‌ها، همبستگی میان اعضا و موفقیت در الگوهای آن انضباطی، رعایت حد و مرز میان افراد و اجرای مقررات و اصول حاکم بر این نهاد با هدف حفاظت از کل نظام خانواده است ((ایوونا و میکان^۵، ۲۰۲۲). کارکرد خانواده جنبه مهم محیط خانوادگی است که سلامت جسمانی، اجتماعی و هیجانی کودکان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در واقع آنچه در درون خانواده اتفاق می‌افتد و چگونگی کارکرد آن می‌تواند عامم کلیدی در ایجاد انعطاف‌پذیری و کاهش خطرات فعلی و آینده مرتبط با رویدادهای ناگوار و شرایط نامناسب باشد. محیط برانگیزنده و پرورش دهنده، کودکان را قادر می‌سازد تا یاد بگیرند و پیشرفت کنند؛ برعکس، محیط‌های خانوادگی ناکارآمد می‌تواند برای بسیاری از جنبه‌های تحول کودکان و انتقال مثبت آنها به بزرگسالی بسیار زیان‌بار باشد. کارکرد خانواده با سلامت روانی اعضا ارتباط دارد. آسیب روانی اصولاً یک مشکل درون فردی در یک عضو خانواده نیست، که یک فرایند تعاملی بین اعضا خانواده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد بین کارکرد ضعیف خانواده و ابتلای فرزندان به علائم جسمی، اضطراب، اختلال خواب، افسردگی و اختلال در کارکرد اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۵). رشد اخلاقی به‌عنوان جنبه بسیار مهمی از رشد می‌تواند از طریق بازی تحت تاثیر قرار بگیرد، بدین صورت که اخلاقیات و رشد اخلاقی به وسیله بازی هدایت می‌شوند، در واقع بازی‌ها متناسب با محتوایشان از طریق مکانیزم‌هایی هم‌چون دسترسی به افکار جامعه پسند یا ضداجتماعی، حساسیت‌زدایی و تحریف‌های شناختی بر ابعاد اخلاقی و رشد اخلاقی نوجوانان تاثیر می‌گذارند (نیکوگفتار و شبانگ، ۱۳۹۹). از سوی دیگر، اعتیاد به بازی‌های رایانه‌ای و نامناسب سبب به‌خطر افتادن سلامت فیزیکی و روانی، کاهش مهارت‌های اجتماعی، انزوا و گوشه‌گیری دانش آموزان می‌شود (زمانی، چشمی و هدایتی، ۲۰۱۰). این موضوع می‌تواند

- 1- Gordon
- 2- Sanders
- 3- Turner & Sanders
- 4- Breisemeister & Schaefer
- 5 - Ivanova, I. & Micane

منجر به کاهش فرصت آنان برای پرداختن به امور و تکالیف درسی و تحصیلی شود (فرم^۱، ۲۰۰۳). به طوری که هم‌اکنون افت تحصیلی یکی از نگرانی‌های عمده والدین و مربیان در رابطه با وابستگی و اعتیاد به بازی‌های نامناسب در میان کودکان و نوجوانان است، زیرا چنین بازی‌هایی با ایجاد فضایی جذابتر در مقایسه با انجام تکالیف درسی، باعث تداخل در عملکردهای درسی و تحصیلی می‌شوند (پارکر^۲، ۲۰۰۹). عادت به بازی‌های نامناسب نیز به عنوان یک اختلال رفتاری یا رفتار مشکل آفرین مطرح است و نه نوعی اعتیاد، زیرا تحقیقات اخیر چنین استدلال کرده که اعتیاد باید دامنه وسیع‌تری از رفتارها را پوشش دهد (لیونگ و لی^۳، ۲۰۱۱). در واقع ۸۰ درصد از والدین به نوعی فرزندان خود را ناسازگار اطلاق می‌کنند که چنین برداشتی از فرزندان باعث رفتار خاص والدین نسبت به آنها می‌شود، آنچه مهم است؛ فهم این ناسازگاری و دلایل آن است که به والدین کمک می‌کند تا رابطه بهتری با فرزندان خود داشته باشند، در این وضعیت ناهمگون که والدین، فرزندان را ناسازگار می‌دانند و فرزندان هم رفتار والدین خود را قبول ندارند؛ امکان وقوع بسیاری از حوادث ناگوار برای فرزند وجود دارد (احمدی، ۱۳۸۹). در الگوهای فرزندپروری مبتنی بر شرطی‌سازی، بر آموزش والدین جهت پاسخ‌دهی به شیوه‌های متفاوت به رفتارهای فرزندان تاکید می‌شود که موجبات افزایش سطح بدر رفتاری کودکان فراهم نشود، در این برنامه‌ها، از والدین خواسته می‌شود که رفتارهای خوب فرزند را به صورت فعالانه شناسایی و آن رفتارها را تقویت کنند (کرنز، پینکوس و لائولین^۴، ۲۰۱۷). از اثرات منفی بازی‌های نامناسب بر کودکان می‌توان به بالا رفتن رفتارهای پرخطرانه، وابستگی به بازی‌های نامناسب، افسردگی، گوشه‌گیری و اضطراب از آثار منفی روانی اشاره کرد، به علاوه عدم تناسب محتوای بازی‌ها به ویژه با فرهنگ ایرانی اسلامی و آثار فیزیکی و جسمانی آن بر نوجوانان را نمی‌توان نادیده گرفت (فرگوسن^۵، ۲۰۱۳). مدل خانواده‌درمانی ساختاری بین درمانگران به جهت مؤثر و روشن بودن مفاهیم و بهره‌مندی از ایده‌های جدید و پیشرفت‌های، پژوهشی در طول زمان، شهرت بیشتری کسب کرده و تداوم پیدا کرده است (موسوی، مرادی و مهدوی-هرسینی، ۱۳۸۴). درمانگر با تمرکز روی ساختار یا سازمان خانواده، به افراد کمک می‌کند تا الگوهای کلیشه‌ای خود را تعدیل، انعطاف‌پذیری خود را افزایش و در روابط بین اعضای خانواده بازنگری کنند و آنها را اصلاح کنند (عاشوری، منشی، ۱۳۹۲). در واقع خانواده‌درمانی ساختاری یک رویکرد اساسی در بین نظریه‌های سیستماتیک خانواده می‌باشد و اساس این نظریه بر اساس یک سلسله مراتب سازمانی در سیستم خانواده تاکید دارد (ایمانی فر، ۱۳۹۵). این رویکرد بر اهمیت سازمان خانواده برای عملکرد واحد خانواده و به‌زیستی اعضا تاکید می‌کند و تمرکز این مدل بر روی الگوهای تبادلی است که در آن نشانه‌های اختلال ظاهر می‌شوند و مشکلات به عنوان شاخصی از عدم تعادل خانواده، به خصوص سلسله مراتبی از نا کارآمدی مبتنی بر عدم شفافیت مرزهای سیستمی والدین و فرزندان دیده می‌شود (والش^۶، ۲۰۱۴).

از نظر رویکرد ساختاری هر خانواده یک ساختار دارد، این ساختار زمانی که خانواده در شرایط واقعی قرار گیرد شناخته می‌شود (لتو، فانگ، زهو، یان و همکاران^۷، ۲۰۱۵). از طرفی، مطالعات انجام شده در مورد تفاوت‌های جنسیتی در وابستگی به بازی‌های رایانه‌ای نشان می‌دهد که پسرها نسبت به دخترها بیشتر به این بازی‌ها می‌پردازند و ترجیح می‌دهند آنها را به عنوان فعالیتی برای پر کردن اوقات فراغت خود در نظر بگیرند (لیونگ و لی^۸، ۲۰۱۰). نتایج مطالعات انجام شده در این زمینه نیز حاکی از این است که برخی از کودکانی که بیش از حد به یک بازی می‌پردازند، دچار مشکلات رفتاری می‌شوند (زمانی و همکاران، ۲۰۱۰). اختلال نافرمانی مقابله‌ای از شایع‌ترین اختلال‌های روانی است که با شیوع ۲ تا ۱۶ درصد در کودکان پیش دبستانی یا اوایل سن مدرسه و در مرحله قبل از نوجوانی بروز می‌کند. براساس تعریف پنج‌مین راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی اختلال نافرمانی مقابله‌ای الگوی پایداری منفی کاری، نافرمانی، لجبازی، خصومت و سرکشی در برابر اولیای قدرت است. این اختلال با عواملی چون از کوره در رفتن، مشاجره با بزرگسالان، سرپیچی فعالانه از مقررات و درخواست‌های بزرگسالان و یا عدم همکاری با آنها، ناراحت کردن عمدی دیگران، سرزنش دیگران به خاطر اشتباهات و سوء رفتار خود، زودرنجی و زود ناراحت شدن از دست دیگران، دلخوری و عصبانیت، کینه‌توزی و انتقام‌جویی همراه است (عزیزی، کریمی‌پور، رحمانی و ویسی، ۱۳۹۵). کودکان به‌عنوان عناصری که تأثیرات کمتری را در مقایسه با والدین در تعاملات خانواده دارند، بیش از سایرین در معرض آسیب‌هایی هستند که از عدم وجود روابط سالم در خانواده حادث می‌شود، سلامت روان اعضای خانواده به‌خصوص کودکان در صورت وجود تعاملات سالم در این تشکل طبیعی رقم می‌خورد (کارلسون، اسپری و لویس، ۱۳۷۸). در میان اعضای خانواده مادر نخستین فردی است که با کودک نه تنها در دوران جنینی، بلکه در این جهان رابطه مستقیم و تنگاتنگی دارد. نحوه تعامل و شخصیت مادر با کودک از مهمترین عوامل انسانی مؤثر در رشد و تکامل فرزند است و نحوه برقراری ارتباط مادر با فرزندش از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. از بهترین راه‌های تأثیرگذاری بر روی کودک و رفتار، ارتباط و تعاملات مادر فرزند است که باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد (امیر و همکاران، ۱۳۹۱).

1- Formme
2- Parker
3- Leung & Lee
4- Kerns, Pincus, & Laughlin
5- Ferguson
6- Walsh
7- Iiu, Fang, Yan, Zhou & et al
8- Leung, and Lee

۲- فرزندپروری

یکی از عوامل موثر بر سلامت و بهزیستی روان‌شناختی فرد، کیفیت عملکرد سیستم خانواده است و در این بین روابط و تعاملات حاکم بر اعضا و ریز سیستم‌های خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار است که دیدگاه ساختاری می‌تواند از طریق بازسازی مرزهای معیوب و بهبود الگوهای ارتباطی بین اعضا در کاهش میزان تعارضات بین والدین و فرزندان سودمند باشد و موجب بهبود روابط بین آنها گردد. باتوجه به اینکه روش برخورد والدین با مشکل وابستگی به بازی‌های کامپیوتری در شدت یا کاهش دادن رفتار کودک بسیار موثر است (سنرومانسی و همکاران، ۲۰۲۰).

تعامل والد- فرزند یک رابطه مهم و حیاتی برای ایجاد امنیت و عشق است. رابطه بین والدین و فرزندان نخستین معرف دنیای ارتباطات برای کودک می‌باشد، احساس عشق، صمیمیت و امنیت به‌طور مستقیم ریشه در این روابط دارند (کارنس هولت، ۲۰۱۲). کیفیت روابط والد کودک در سال‌های اولیه کودکی، مبنای تحول شناختی، اجتماعی و هیجانی آینده او را پایه‌گذاری می‌کند (ملا حسینی، ۱۳۹۷). از این رو نفوذ والدین تنها در جنبه‌ی ارثی خلاصه نمی‌شود و انتخاب سبک تعاملی مناسب و افزایش انسجام خانوادگی می‌تواند در شکل‌گیری حرمت خود فرزندان تأثیر مهمی داشته باشد (شاملو، ۱۳۹۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عوامل خانوادگی از پیش‌بین‌های قوی بروز مشکلات رفتاری کودکان است و کودکانی که مشکلات رفتاری کمتری بروز می‌دهند والدینی دارند که رفتارهای والدگری موثرتری را به‌کار می‌گیرند (هاگز، سکیراس و گلدفیلد، ۲۰۲۲).

در تعیین رفتار بارز و آشکار کودک، واکنش‌های عاطفی، ادراک، نگرش‌ها و ارزش‌های او، خانه و خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است، خود‌پنداشت و احساس ارزشمندی کودک از نگرش اعضای خانواده نسبت به او، نشأت می‌گیرد، بنابراین آثار و نفوذ خانواده در رشد کودک بی‌شمار است، جو خانوادگی که شامل روابط والدین نسبت به فرزندان، فرزندان نسبت به یکدیگر و والدین نسبت به هم است، می‌تواند در ایجاد سازش کودک تسهیل‌کننده و یا بازدارنده باشد (احدی، حجازی و به‌پژوه، ۱۳۹۳). لذا، یکی از انواع برنامه‌های خانواده درمانی، برنامه فرزندپروری است که برنامه‌ای چند سطحی با جهت‌گیری پیشگیرانه و راهبرد حمایتی خانواده است. این برنامه توسط ساندرز و همکاران در دانشگاه کوینزلند در بریسان استرالیا ایجاد شده است (ساندرز، ۱۹۹۹؛ به نقل از ساندرز، ۲۰۰۳). این برنامه، پنج سطحی طولی دارد که برای سطوح مختلف حمایتی که والدین نیاز دارند، طراحی شده است و هدف آن کاهش عوامل خطر زا و پیشگیری از مشکلات رشدی، هیجانی و رفتاری در کودکان می‌باشد که به وسیله افزایش آگاهی و مهارت و اعتماد به نفس والدین صورت می‌گیرد. هدف این برنامه، تعیین مداخله تقریباً مکفی است که یک والد برای دور کردن فرزندش از مشکلات بیشتر نیاز دارد (ترنر^۴ و ساندرز، ۲۰۰۶). به‌طور خاص هدف این برنامه: ۱- افزایش سواد، مهارت‌ها، اطمینان و خودکارآمدی والدین ۲- ایجاد محیط پرورش دهنده ایمن، تشویق‌کننده، عاری از خشونت و با تعارض پایین برای کودکان ۳- ارتقا کارایی اجتماعی، هیجانی، کلامی، هوشی و رفتاری کودکان از طریق اقدامات فرزندپروری می‌باشد. دلیل منطقی برای سطح بندی این برنامه، وجود سطوح مختلف اختلال در عملکرد و رفتار کودکان و نیز نیازهای گوناگون والدین آن‌ها می‌باشد. علاوه بر این در طراحی این برنامه به حداکثر رساندن کارایی، محدود کردن هزینه‌ها، جلوگیری از اسراف و خدمات دهی گسترده در سطح جامعه نیز منظور شده است (ترنر و همکاران، ۲۰۰۲). فرزندپروری شامل این موارد است: محیطی امن، تقویت رفتار مثبت، ایجاد محیط مثبت یادگیری، داشتن انتظارات واقع‌گرایانه و مراقبت از خود به عنوان والد (استریت^۵، ۲۰۰۵). این رویکرد به درمان و پیشگیری اختلالات کودکی، قوی‌ترین حمایت تجربی را نسبت به سایر مداخلات در حوزه کودکان به ویژه مداخلات مرتبط با مشکلات سلوک داشته است (کازدین، ۱۹۷۸؛ ساندرز، ۱۹۹۶؛ تیلور و بیگن^۶، ۱۹۹۸؛ وبستر- استرتون و هاموند^۷، ۱۹۹۷؛ به نقل از ساندرز، ۲۰۰۳). بسیاری از اصول و روش‌های این برنامه به‌طور موفقیت‌آمیزی در درمان مشکلات شدید رفتاری مانند اختلال بی‌اعتنایی مقابله‌ای، اختلال سلوک و بالاخره اختلال بیش‌فعالی و کمبود توجه به‌کار رفته است (ترنر و همکاران، ۲۰۰۲). این رویکرد می‌تواند برای دیگر مشکلات بالینی هم با موفقیت به‌کار گرفته شود مثل اختلال اضطرابی، اوتیسم، عادت‌ها و دیگر مشکلات رایج کودک (ساندرز، ۲۰۰۳). این برنامه واکنش‌های عاطفی مضطرب‌کننده را که شامل افسردگی، عصبانیت، اضطراب و سطوح بالای استرس است را مورد بررسی قرار می‌دهد. این اضطراب‌ها از طریق بهبود مهارت‌های والدینی که حس بی‌پناهی و افسردگی و استرس را کاهش می‌دهند، سبک‌تر و کم‌تر می‌شود (دانشگاه کوینزلند، ۲۰۰۳). همچنین ساندرز (۲۰۰۳) این برنامه را مختصر، مقرون به صرفه و با اثرات چشمگیر بر مهارت‌های درمانگر، اعتماد به نفس وی و رضایت‌مندی از مشاوره والدین کودکان مبتلا به مشکلات رفتاری توصیف کرده و بکارگیری آن در سطح بهداشت عمومی و در راستای پیشگیری از سایکوپاتولوژی کودکان پیشنهاد کرده‌اند (فرمند، ۱۳۸۵).

- 1- Şenormancı and et al.
- 2- Carnes holt
- 3- Hughes ,Sciberras & Goldfeld
4. Turner
5. Street
6. Taylor & Biglan
7. Hammond

برنامه فرزندپروری از ۵ سطح درمانی مناسب برای والدین کودکان و دوره پیش نوجوانی یعنی از ابتدای تولد تا ۱۲ سالگی تشکیل شده است. سطح اول شامل اطلاع رسانی عمومی است که از طریق رسانه‌ها برای همه والدین علاقه‌مند، اطلاعات سودمندی در مورد والدگری فراهم می‌کند. هدف از این سطح درمانی، ارتقا آگاهی جامعه از منابع والدگری و ایجاد حس خوش‌بینی برای رفع نگرانی‌های رایج والدین به وسیله شرح راه‌حل‌ها می‌باشد. سطح دوم شامل مشاوره‌های کوتاه مدت در سرویس‌های مراقبت اولیه برای مشکلات خفیف رفتاری است که در ۲ جلسه درمانی، به منظور پیشگیری صورت می‌گیرد. سطح سوم از ۴ جلسه‌ی درمانی تشکیل شده است که هدف از آن آموزش فعال مهارت‌ها به والدین کودکان مبتلا به اختلالات خفیف و متوسط رفتاری است. سطح چهارم شامل ۱۰ جلسه آموزشی فردی یا ۸ جلسه آموزش گروهی برای والدین کودکان مبتلا به اختلالات شدید رفتاری است و سطح پنجم برای والدینی استفاده می‌شود که علاوه بر مشکلات والدگری دچار سایر اختلالات خانوادگی مثل تعارضات رابطه‌ای، افسردگی والدینی یا سطح بسیار بالای استرس نیز هستند. به طور کلی می‌توان گفت که برنامه فرزند پروری برنامه‌ای چند کاربردی است که در شرایط متفاوت به طور موثر قابل استفاده می‌باشد (ساندرز، ۲۰۰۵).

برنامه گروهی فرزندپروری یکی از ۵ سطح مداخله خانوادگی است که به ویژه به عنوان مداخله زودرس برای والدین کودکان ۲ تا ۱۲ ساله‌ای که کار می‌رود که هم اکنون دچار و یا در معرض خطر پیدایش مشکلات شدید رفتاری، هیجانی و تکاملی، از طریق افزایش آگاهی، مهارت، تعهد و اطمینان والدین می‌باشد. هدف ای برنامه افزایش صلاحیت والدینی و اعتماد آنان در بزرگ کردن کودکان به وسیله این موارد است.

افزایش صلاحیت والدین در مدیریت مشکلات رایج رفتاری و مسائل رشدی

کاهش استفاده‌ی والدین از روش‌های استبدادی در تربیت کودکان

بهبود ارتباطات والدین در مورد مسائل فرزندپروری

کاهش استرس والدینی مربوط به بزرگ کردن کودکان

این نتایج با ایجاد یک محیط یادگیری حمایتی برای والدین به دست می‌آید. والدین می‌توانند ایده‌هایشان را درباره فرزندپروری به شور بگذارند و اطلاعاتی درباره مهارت‌های آن به دست بیاورند (ترنر و همکاران، ۲۰۰۲).

این برنامه یک برنامه‌ی ۸ جلسه‌ای در گروه‌های ۱۲-۱۰ نفره از والدین است که یک فرآیند آموزشی فعال مهارت‌ها را برای کمک به والدین در به دست آوردن دانش و مهارت دارد (دانشگاه کویپزلند، ۲۰۰۳).

اگر چه این روش به شکل راهبرد عمومی تقویت فرزندپروری طراحی شده و هر پدر و مادر علاقه‌مندی می‌تواند از آن بهره‌مند گردد. اما هدف این برنامه پیشگیری از مشکلات شدید رفتاری، هیجانی، رشدی از طریق افزایش آگاهی، مهارت و تعهد و اطمینان والدین می‌باشد (اسمال و متر، ۲۰۱۹).

۳- اصول و محتوای برنامه فرزندپروری

۱- محتوای این برنامه بر اساس مدل یادگیری اجتماعی است که تعامل والد-کودک و ماهیت دو سویه بودن این تعاملات را برجسته می‌سازد (پاترسون، ۱۹۸۲)، این مدل، آن دسته از مکانیسم‌های یادگیری را که الگوهای ناکارآمد و استبدادی تعاملات خانواده را حفظ و نگهداری می‌کند، شناسایی کرده و رفتارهای اجتماعی آتی را در کودکان پیش بینی می‌کند. در نتیجه برنامه به والدین مهارت‌های مثبت برای جایگزینی اعمال اجباری و اسبدادی فرزندپروری آموزش می‌دهد.

۲- پژوهش در مورد رفتار درمانی خانواده و کودک و تحلیل‌های کاربردی رفتار که منجر به استرژتی‌های مفید تغییر دهنده رفتار شده است، خصوصاً پژوهش‌هایی که روی نظم بخشی مجدد سابقه مشکل رفتاری، از طریق طرح محیط‌های مثبت بیشتر برای کودکان تاکید دارد.

۳- تحقیقات توسعه یافته روی فرزندپروری در بافت‌های زندگی روزمره که صلاحیت‌های کودکان را در موقعیت‌هایی که به طور طبیعی رخ می‌دهد، شناسایی می‌کند. خصوصاً موقعیت‌هایی که باید آن‌ها را در منشأ این دو مورد جستجو کرد: صلاحیت‌های هوشی و اجتماعی و روابط اولیه والد-فرزندی. آموزش والدین، خطر افزایش مشکلات عاطفی و رفتاری کودکان را کاهش می‌دهد، طوری که والدین بتوانند از تعاملات روزمره طبیعی برای آموزش مهارت‌های کلامی و اجتماعی، صلاحیت‌های رشدی و مهارت‌های حل مسأله در محیطی عاطفی-حمایتی، به فرزندانشان استفاده کنند. تاکید خاصی روی آموزش اتفاقی یعنی تعاملاتی کودک خود آغازگر آن است، وجود دارد. اگر کودکان نتوانند صلاحیت‌های کلامی را فراگیرند و همین‌طور نتوانند در طول دوران کودکی تکانش را کنترل کنند، در معرض خطر پیامدهای رشدی نامطلوب مثل مشکلات رفتاری قرار می‌گیرند.

۴- مدل پردازش اطلاعات اجتماعی که نقش مهم شناخت‌های والدین مثل نگرش‌ها، انتظارات و اعتقادات را به عنوان عواملی که خود کارآمدی والدین، تصمیم‌گیری و مقاصد رفتاری آن‌ها سهیم هستند، برجسته می‌سازد. این برنامه، نگرش‌های والدین را از طریق تشویق والدین به شناخت توضیحات عملی متناوب اجتماعی برای رفتار کودکشان، مورد توجه قرار می‌دهد.

۵- این برنامه عوامل خطر ساز امور ضعف مدیریتی والدین، اختلافات زناشویی و استرس و افسردگی آنان را مورد توجه قرار می‌دهد. امور استبدادی والدین در فرآیند آموزش فعال مهارت‌ها قرار می‌گیرد که باعث می‌گردد والدین توانایی از بین بردن سیکل-های منفی مداخلات والد-فرزندی را پیدا کنند. ناسازگاری والدین یکی از عوامل خطر ساز برای فرم‌های روان‌سنجی کودکان و

نوجوانان است، از این رو این برنامه، کار گروهی و همکاری را در بین کسانی که در بزرگ کردن کودک مشارکت دارند پرورش می‌دهد. بهبود ارتباط والدین، عامل مهمی برای کاهش تعارضات والدین در مورد مسائل کودک است و مشکلات فردی هر کدام از والدین و کودکانشان در روابط تعارض‌آمیز را کاهش می‌دهد. همچنین ساندرز و همکاران (۲۰۰۷) گزارش کرده‌اند که TRIPLE P عوامل استرس‌زای والدین را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و عواملی مثل افسردگی، عصبانیت، اضطراب و سطوح بالای استرس می‌توانند از طریق بهبود مهارت‌های والدینی کاهش یابند.

۶- رویکرد سلامت جمعی و عمومی در زمینه مداخلات خانواده، همانطور که بیگلان^۱ (۱۹۹۵) اشاره کرده، کاهش رفتار ضد اجتماعی در کودکان مستلزم یک بافت جمعی و عمومی برای والدین است. هدف از استراتژی‌های پیشرفتی سطح اول TRIPLE P، به عنوان بخشی از یک سیستم وسیع‌تر مداخله، ایجاد تغییرات در بافت وسیع‌تر بوم شناسی والدینی است. این تغییر با طبیعی کردن تجارب والدین (خصوصاً فرآیند شرکت در آموزش والدین) و نیز با شکستن احساس تنهایی والدین و مهم دانستن مشکلات فرزندپروری صورت می‌گیرد (ترنر و همکاران، ۲۰۲۰). شیوع رو به افزایش مشکلات سلوک در کودکان موجب شده است که این اختلالات جزء اصلی بیماری‌های کودکان قرار گیرد. از سوی دیگر، هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی ناشی از چنین مشکلاتی و نیز جوان بودن و شرایط در حال توسعه کشور ما، لزوم توجه به این مشکلات را بیشتر می‌کند. مشخصه‌های خاص این کودکان موجب شده است که والدین و به ویژه مادران آن‌ها فشارهای والدینی بیشتری از سایر مادران متحمل شوند و اثرات مخرب چنین استرسی بر بهداشت روانی و من جمله احساس صلاحیت والدگری آن‌ها، موجب تشدید مشکلات سلوک خواهد شد. به طوری که این مسأله خانواده را در چرخه‌ای معیوب و دائمی گرفتار می‌کند.

۴- بررسی منابع پژوهش

شهبیم (۱۴۰۱) به بررسی پرخاشگری رابطه‌ای در کودکان پیش دبستانی پرداخت. وی بیان نمود ن پیش دبستانی از سه سالگی در روابط با هم‌سالان از پرخاشگری رابطه‌ای استفاده کرده و موجب حذف برخی کودکان از گروه و یا وادار ساختن دیگران به قطع رابطه با آنها شدند. تفاوت دختران و پسران در این زمینه معنی‌دار نبود. هم‌چنین میزان رفتار پرخاشگرانه در رابطه با هم‌سالان در سنین مختلف تغییر معنی‌دار نداشت. همچنین، دختران و پسران ایرانی از نظر پرخاشگری رابطه‌ای تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند. کودکانی که پرخاشگر رابطه‌ای به کار می‌برند نزد هم‌سالان دارای محبوبیت هستند. اسماعیل‌زاده (۱۴۰۱) به تبیین رابطه‌ی سواد تربیتی با هویت حرفه‌ای نومعلمان پرداخت. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه نومعلمان استان لرستان بود، که با بهره‌گیری از فرمول کوکران حجم نمونه برابر با ۲۵۵ نفر تعیین گردید، نمونه آماری به شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای از مناطق مخلف آموزشی در استان، انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌های آماری از پرسشنامه‌های محقق ساخته هویت حرفه‌ای و سواد تربیتی در دو بعد نگرش و روش تربیتی با روایی صوری و محتوایی قابل قبول و پایایی بالای ۰/۷۰ استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های آماری از نرم افزار SPSS استفاده شد. یافته‌ها نشان داد؛ میانگین نمره نومعلمان در تمامی ابعاد متغیرهای هویت حرفه‌ای و سواد تربیتی در حد متوسط بود. در مولفه‌های برخورد با دانش آموزان خاطی و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات میانگین در حد زیاد و در ارتباط با ابعاد ایجاد روحیه همکاری، مسئولیت پذیری، هویت ملی- مذهبی، حقوق اجتماعی- مدنی، آشناسازی دانش مربوط به متغیر سواد تربیتی از میانگین در حد کمتر از متوسط برخوردار بودند و مولفه‌های در نظر گرفتن خود به عنوان یک معلم و اطمینان به معلم خوب بودن از هویت حرفه‌ای نومعلمان در حد پایین‌تر از متوسط قرار داشت. می‌توان نتیجه گرفت لزوم بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های درسی مبتنی بر تغییر نگرش تربیتی و آموزش روش‌های تربیتی جهت افزایش سواد تربیتی معلمان و بازنگری در جذب نیروهای آموزشی بیشتر از گذشته نمایان می‌شود

۵- مبانی نظری و تعریف سواد تربیتی

سطح آگاهی و دانش والدین از مسائل تربیتی کودکان و خردسالان عامل بسیار مهمی در تربیت اجتماعی و عاطفی فرزندان است و نخستین گام برای کسب آگاهی و دانش، سواد آموزی است. سواد تنها خواندن و نوشتن نیست، از نظر یونسکو عدم آگاهی و دانش از مسائل تربیتی و عاطفی، بی‌سوادی محسوب می‌شود (طالب‌زاده نوبریان، کاظمی و موسوی، ۱۳۹۵). فیلسوفان و جامعه‌شناسان و عالمان علوم تربیتی با گرایش‌های مختلف، اقدام به تعریف تربیت کرده‌اند به گونه‌ای که به ندرت می‌توان به تعریف واحدی دست یافت. افلاطون تربیت را عبارت از رساندن جسم و روح به بالاترین پایه کمال و جمال می‌داند، به نظر اسپنسر، تربیت مهیا کردن انسان است برای زندگی کامل است. ژان آموس کمینوس می‌گوید: آموزش و پرورش هنری است که افراد را برای زندگانی آماده می‌کند و هدف این است که فرد دارای دانش، اخلاق و دین شود. دورکیم در این خصوص می‌گوید: تربیت عملی است که نسل‌های بزرگسال بر روی نسل‌هایی که هنوز برای زندگانی اجتماعی پخته نیستند انجام می‌دهند و هدف آن این است که در کودک شماری از حالات جسمانی و عقلانی و اخلاقی را برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی بر روی هم

1. Biglan

و نیز در محیط ویژه‌ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود، اقتضا می‌کنند (منادی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). سیف (۱۳۹۰) تربیت را از فرایندی منظم و مستمر که هدف آن هدایت رشد همه جانبه شخصیت پرورش یابندگان در جهت کسب و درک معارف بشری، هنجارهای موردپذیرش جامعه و همچنین کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است، می‌داند بطوری که دارای اصول و قوانین مهمی است. اصول تعلیم و تربیت، مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی است که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیاء فرهنگ و والدین دانش‌آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد. اصل منشأ انتخاب روش است. روش راه یا طریقی است که بین اصول و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می‌گرداند و سبب می‌شود که معلم به هدفش برسد (شریعتمداری، ۱۳۹۵).

بر اساس تعریف سازمان ملل، سواد تربیتی سواد تربیتی عبارت است از توانایی تربیت فرزندان به نحو شایسته (یونسکو، ۲۰۱۲). همه فرهنگ‌های جوامع بشری محصولی از نظام تربیتی است، در واقع از آن‌جا که هر جامعه‌ای، تصویری از انسان تربیت یافته مطلوب خود ترسیم می‌نماید، معنا و غایت معینی برای تربیت در نظام ارزشی خود قائل است، لذا می‌کوشد تا افراد را بر اساس این تصور و معنا تربیت کند. در سند تحول بنیادین تربیت به معنای " فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته ی هویت متربیان، به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد" تعریف شده است و هدف کلی تربیت این گونه تعریف شده است: " تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان به گونه ای که بتوانند در موقعیت خود و دیگران در هستی، را به درستی درک و آن را به طور مستمر با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی اصلاح نماید (قهرمانی‌فرد و عباس‌زاده، ۱۴۰۱). بنابراین پرداختن به سواد تربیتی به این دلیل حائز اهمیت است که کیمیای تربیت، ممکن است با عدم اطلاع و دانش کافی و سهل انگاری‌ها، تبدیل به خاکستر گردد و همه چیز را با خود به انهدام و نابودی بکشاند. به طور قطع یکی از نظام های مسئول در تربیت و پرورش انسانها در هر جامعه‌ای، نظام آموزش و پرورش است و یکی از بنیادی ترین عناصری که نظام آموزش و پرورش بر پایه ی آن استوار بوده معلم است، به طوری که در سال‌های اخیر اغلب متخصصان و سیاست‌گذاران تربیتی هر چه بیشتر دریافته‌اند که در مقایسه با سایر عوامل سخت افزاری و نرم افزاری هرگونه اصلاح و پیشرفت در تربیت فرزندان، به طور مستقیم به کیفیت عملکرد تربیتی معلمان وابسته بوده است (اسماعیل‌زاده، ۱۴۰۱).

۶- پرخاشگری در کودکان

سال‌ها است که محققان به اهمیت پرخاشگری اولیه کودکی در پیش‌بینی مشکلات سازگاری روانی- اجتماعی آینده آن‌ها پی برده‌اند، به همین دلیل پژوهش‌های زیادی برای درک عوامل مؤثر بر شیوع رفتار پرخاشگرانه انجام داده‌اند. با این که اطلاعات قابل توجهی در رابطه با این موضوع جمع‌آوری شده است هنوز درک کاملی از مفهوم پرخاشگری وجود ندارد، زیرا از لحاظ تاریخی تمرکز عمدتاً روی شکل فیزیکی رفتار پرخاشگرانه معطوف بوده است. به عبارت دیگر، در گذشته تحقیقات متمرکز بر پرخاشگری آشکار بود که دربرگیرنده رفتارهای خصمانه نظیر ناسزاگویی، تهدید کلامی و داد و فریاد است که به‌طور مستقیم موجب آزار و اذیت دیگران می‌شود. اخیراً محققان مطالعه‌ی شکلی از پرخاشگری را شروع نموده‌اند که به پرخاشگری رابطه‌ای مصطلح است. آموزش والدین در رویکردهای مختلفی ارائه شده است. از جمله توماس گوردون^۱ (۱۹۷۰) آموزش اثرمندی والدین را بر اساس رویکرد شخص محور معرفی نمود که در آن تاکید بر شنیدن و پاسخ دادن همدلانه می‌باشد. رویکردهای رفتاری نیز مدل‌های متعددی را در مورد آموزش والدین ارائه داده‌اند. در مدل آموزه‌ای روابط غلط بین والدین و کودک در خانه بررسی می‌شود. پیش فرض این مدل، این است که مشکلات رفتاری در خانه ناشی از تعامل‌های ناکارآمد بین کودک و والدین است. در این مدل، درمان متمرکز بر کمک به والدین است تا تعامل‌های رفتاری خود را با کودکانشان ارزیابی نمایند و برای این منظور، از فنون ارزیابی مختلفی از جمله مشاهدات رفتاری و فهرست‌های واریسی بهره گرفته‌اند.

۷- یافته‌های پژوهش (پروتکل آموزش)

خلاصه موضوعات ارائه شده در جلسات آموزش سواد عاطفی- تربیتی در جهت بهبود رابطه والد- فرزند

۱-۷- خلاصه جلسات آموزشی برای والدین

در این پژوهش منظور از آموزش مبتنی بر خانواده درمانی استفاده از رویکرد رفتار درمانی ساختاری بر روی والدین دارای کودک پرخاشگر است که هدف حذف یا کاهش رفتارهای نامطلوب و ایجاد یا افزایش رفتارهای مطلوب کودک است. این روش طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته در ۶ جلسه و طبق عناوین ذکر شده اجرا می‌شود (معصومی‌زارع، ۱۳۸۹).

جلسه اول: آشنایی والدین با فرض‌های کلی اصلاح رفتار

جلسه دوم: تعاریف ارتباط و زیرمنظومه‌های خانواده، آگاهی به والد در مورد نحوه رفتار با فرزند
جلسه سوم: تغییر الگوهای حمایت کننده از رفتارهای نامطلوب و تغییر زنجیره تعامل‌ها- روش‌های انضباطی- فنون خانواده
درمانی

جلسه چهارم: توضیح در مورد تکنیک‌های مدیریت زمان و وضع کردن مقررات
جلسه پنجم: در مورد حذف رفتارهای بدکار و تغییر الگوهای ارتباطی ایجادکننده‌ی آن و راهکارهای
بازسازی

جلسه ششم: جمع بندی مطالب دوره

۲-۷- اطلاعات جمعیت شناختی مربوط به والدین دانش آموزان پایه پنجم:

جدول زیر بیانگر توزیع و درصد فراوانی متغیرهای دموگرافیک والدین مورد پژوهش است. بر این اساس والدین در سن ۳۰ تا ۴۵ سال قرار داشتند. ۶ نفر زیردبیلیم (۲۰٪)، ۸ نفر دبیلیم (۲۶٪) و بیش از نیمی از والدین (۵۴٪) دارای تحصیلات دانشگاهی بودند.

جدول شماره (۱) توزیع فراوانی متغیرهای دموگرافیک

متغیر	تعداد	درصد
سن	۳۰ تا ۴۵	۱۰۰٪
تحصیلات	زیر دبیلیم	۲۰٪
	دبیلیم	۲۶٪
	تحصیلات دانشگاهی	۵۴٪
مجموع	۳۰	۱۰۰٪

در این تحقیق به ارتقای اطلاعات تربیتی والدین، در راستای کاهش خشونت در دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی و آنالیز آماری برای تعیین میزان اثر بخشی این روش پرداخته شده است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش والدین دانش آموزان دبستان شهید تفرشی نیا واقع در ناحیه چهار شهرستان قم در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ می‌باشد. سن والدین در بازه‌ی ۳۰ تا ۴۵ سال و دانش آموزان ۱۱ تا ۱۳ سال می‌باشند. آموزشی سواد تربیتی برای والدین دارای دانش آموزان پرخاشگر تهیه و در ۸ جلسه‌ی یک ساعته مورد ارائه قرار گرفت. تجزیه تحلیل اطلاعات در این پژوهش در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی انجام شده است. در بخش آماری به ویژگی‌های گروه نمونه آماری در قالب شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکندگی همچون میانگین و انحراف استاندارد و جدول و نمودار توضیح فراوانی پرداخته شد. در بخش استنباطی با توجه به نوع پژوهش که شبه‌آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون است، از تحلیل کوواریانس استفاده گردیده است.

۳-۷- پیش فرض نرمال بودن توزیع نمرات گروه‌های نمونه

در ادامه برای بررسی سؤال‌های پژوهش از تحلیل کوواریانس چندمتغیره استفاده شد؛ لذا قبل از استفاده از این آزمون اطمینان از نبود داده‌های پرت حاصل شد؛ سپس مفروضه‌های نرمال بودن توزیع با آزمون کلموگروف اسمیرنوف، همگنی واریانس و برابری ماتریس‌ها با آزمون لوین مورد بررسی قرار گرفت. پیش فرض نرمال بودن توزیع نمرات گروه‌های نمونه بیانگر این است که توزیع نمرات و گروه‌های نمونه با توزیع نمرات نرمال در جامعه دارای تفاوت برابر صفر دارند که در این پژوهش برای اثبات این موضوع از آزمون کلموگروف- اسمیرنوف استفاده شده است و نتایج آن در جدول (۲) آورده شده است.

جدول شماره (۲) نتایج آزمون سطح معناداری نمرات آزمون‌ها برای تعیین نرمال بودن داده‌های

رابطه والد- فرزند								پرسشنامه
رابطه مثبت		وابستگی		نزدیکی		تعارض		متغیرها
کنترل	آزمایش	کنترل	آزمایش	کنترل	آزمایش	کنترل	آزمایش	گروه‌ها
۰,۰۱	۰,۰۲	۰,۰۳	۰,۰۱	۰,۱	۰,۰۲	۰,۰۳	۰,۰۱	سطح معنی داری
پر خاشگری								پرسشنامه
خشم تکانشی		پر خاشگری رابطه‌ای		پر خاشگری فیزیکی- تهاجمی		پر خاشگری کلامی- تهاجمی		متغیرها
۰,۰۲	۰,۰۱	۰,۰۱	۰,۰۱	۰,۰۱	۰,۰۱	۰,۰۴	۰,۰۴	سطح معنی داری

با توجه به نتایج آزمون کلموگروف- اسمیرنوف برای نمرات پر خاشگری دانش آموز در هر دو گروه آزمایش و کنترل در سطح نرمال قرار دارند. همچنین، نتایج برای نمرات پارامترهای آزمون رابطه والد- فرزند بیانگر توزیع نمرات در سطح نرمال می‌باشد.

۷-۴- شاخص‌های توصیفی مقیاس پرخاشگری دانش آموز

جدول (۳) نتایج پیش‌آزمون و پس‌آزمون میزان پرخاشگری در دانش آموز در دو گروه آزمایش و کنترل را نشان می‌دهد. مقادیر در پیش‌آزمون^۱ با نماد مخفف (PT) و در پس‌آزمون^۲ با نماد مخفف (FT) آورده شده است. در این جدول ۴ خرده مقیاس پرخاشگری کلامی-تهاجمی، پرخاشگری فیزیکی-تهاجمی، پرخاشگری رابطه‌ای و خشم تکانشی در پیش‌آزمون و آزمون نهایی آورده شده است.

جدول شماره (۳) نتایج پیش‌آزمون و پس‌آزمون پرخاشگری دانش آموز

خشم تکانشی	پرخاشگری رابطه‌ای		پرخاشگری فیزیکی-تهاجمی		پرخاشگری کلامی-تهاجمی		میانگین	انحراف معیار
	FT	PT	FT	PT	FT	PT		
	۱۷,۲۰	۱۷,۱۴	۱۶,۷۰	۱۶,۴۲	۱۴,۲۱	۱۴,۱۰	۱۵,۹۷	۱۶,۰۱
کنترل	۷,۲۳	۷,۴۳	۴,۹۱	۴,۷۷	۴,۸۰	۴,۹۶	۶,۸۲	۶,۹۰
آزمایش	۱۲,۱۶	۱۶,۰۴	۱۲,۱۶	۱۴,۱۶	۱۱,۰۳	۱۵,۸۴	۱۱,۵۷	۱۵,۱۸
	۴,۳۹	۶,۹۴	۳,۰۱	۴,۵۷	۷,۵۲	۸,۹۵	۵,۱۸	۶,۹۴

با توجه به جدول (۳) مشاهده می‌شود که برای گروه کنترل تفاوت معناداری در میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد مطالعه در پیش‌آزمون و پس‌آزمون دیده نمی‌شود اما برای گروه آموزش که در ۸ جلسه در کلاس‌های ارتقای سواد تربیتی برای بهبود رابطه والد-فرزندی قرار گرفتند تفاوت ۰,۲۳ درصدی برای پرخاشگری کلامی-تهاجمی، ۳۰ درصدی برای پرخاشگری فیزیکی-تهاجمی، ۱۴ درصدی برای پرخاشگری رابطه‌ای و تفاوت ۲۵ درصدی را در کاهش خشم تکانشی دانش آموز را نشان می‌دهد. کاهش مجموع میانگین نمرات پرخاشگری دانش آموز براساس اظهارات والدین مورد آموزش از ۶۱/۲۲ به ۵۰/۹۲ گویای مؤثر بودن آموزش ساختاری ارایه شده توسط والدین بوده که در جلسات آموزش و مداخله به والدین مورد پژوهش تاکید شده بود.

مطالعات قبلی نشان دادند در سنین دبستانی، رفتارهای پرخاشگرانه در تعاملات همسالان کاملاً رایج است و پرخاشگری با مشکلات سازگاری روانی-اجتماعی آن‌ها ارتباط دارد. این مطالعات شواهدی را فراهم می‌کنند که محققان بایستی برای درک کامل شیوع پرخاشگری رابطه‌ای و بدنی و واکنشی-کلامی، دوره‌ی اولیه کودکی را مدنظر قرار دهند. بنابراین شناسایی کودکان پرخاشگر بر اساس ویژگی‌های هیجانی و رفتاری از منظر پژوهشی، بالینی و تربیتی یک ضرورت به حساب می‌آید. به‌منظور پیش-بینی و تعیین متغیرهای مؤثر بر اختلالات دوران نوجوانی، اغلب ضروری است بر مبنای رفتارها و ویژگی‌های عاطفی کودکان، آن‌ها را شناسایی کرد. ارزیابی صحیح الگوهای رفتاری و هیجانی در تعریف مفهومی، طرح‌ریزی درمان و ارزشیابی آن‌ها حیاتی است. با این‌که شناسایی مشکلات هیجانی و رفتاری (رفتار پرخاشگرانه) در اوایل کودکی اغلب در حوزه‌ی مداخله و پژوهش یک عنصر ضروری است، اما بندرت پیش‌می‌آید متخصصان بهداشت روانی، رفتارهای فرزند را در موقعیت‌های مختلف از جمله در خانه و آموزشگاه مشاهده نمایند (واحدی، حسینی نسب و مقدم، ۱۴۰۱).

زمانی که خانواده از چرخه‌های زندگی خود در حال گذر است، می‌کوشد تعادل ظریف بین ثبات و تغییر را حفظ کند و هر چقدر خانواده کارکرد سالم‌تری داشته باشد، در طول دوره‌های انتقالی خانواده نسبت به تغییر گشوده‌تر است و بیشتر مایل است که متناسب با شرایط متغیر، ساختار خود را اصلاح کند. اولین هدف درمانگران ساختاری عبارتست از: تلاش فعالانه برای تغییر سازمان در خانواده بدکار و تصورشان بر این است که تغییرات رفتاری فردی و همچنین کاهش نشانه‌ها، به دنبال تغییر بستر تبادلات خانواده حادث خواهند شد. آنها استدلال می‌کنند که وقتی ساختار خانواده دستخوش تحول می‌شود، موضوع اعضای آن نیز تغییر می‌کند و به واسطه‌ی این امر، همه تغییر می‌کنند. بدین ترتیب اولین نقش مشاور یا معلم آن است که شخصا عامل تغییر باشد، فعالانه با کل خانواده درگیر شود، چالش‌هایی به راه اندازد که تغییرات انطباقی را به وجود می‌آورد، هرگاه اعضای خانواده بکوشند که با پیامدهای حاصله کنار آیند، آنها را حمایت و رهبری می‌کند (مرادی، ۱۳۹۶).

کنش متقابل و روابط عاطفی بین فرزند و والدین به انتظارات و واکنش‌های نوجوان در روابط اجتماعی آینده شکل می‌دهد، اعتقادات، ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی توسط والدین پالایش و به صورتی منسجم به فرزند ارائه می‌شوند. شخصیت، نگرش‌ها، طبقه اجتماعی-اقتصادی، عقاید مذهبی، تحصیلات و شغل پدر و مادر، در ارائه ارزش‌های فرهنگی و معیارهای آن بر فرزند تأثیر می‌گذارند (کجباف و همکاران، ۱۳۹۰).

1- PreTest
2- Final the Test

از آنجا که کل این رفتار اجتماعی دارای دو بعد یا شرط اساسی است؛ باید به خانواده‌ها آموخت که قابلیت‌ها و مهارت‌های معمولی اجتماعی و جسمانی را برای تعامل موفقیت آمیز کسب کنند و همچنین یاد بگیرند درباره خوبی یا بدی اجداد خانواده و طیف گسترده‌ای از وقایع، کنش‌ها و وسایل دیگر انعطاف‌پذیر باشند و احساس مناسب از خود نشان دهند و آنچه را که جامعه از نسل جوانتر تقاضا میکند به فرزندان خود یاد دهند (گودرزی، شیری و محمودی، ۱۳۹۷).

۸- بحث و نتیجه‌گیری

۸-۱- نقش و تأثیر سواد والدین بر پیشرفت تحصیلی فرزندان

در گذشته آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان برای ورود به زندگی اجتماعی توسط خانواده‌ها صورت می‌گرفت اما از زمانی که آموزش فرزندان به عهده نهادهای آموزشی قرار گرفت، نقش والدین هم در امور آموزشی کودکان کم‌رنگ‌تر شد. دولی امروزه با افزایش آگاهی‌ها، والدین می‌کوشند تا شرایط پیشرفت تحصیلی فرزندان را خارج از محیط مدرسه نیز فراهم کنند. کاش مدرسه‌ها برای افزایش اطلاعات و آشنایی بیشتر والدین با نحوه آموزش صحیح و کمک به پیشرفت درسی بچه‌ها برنامه‌هایی ترتیب دهند. افت تحصیلی امروزه یکی از نگرانی‌های مهم خانواده و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت است. همه‌ساله شمار زیادی از دانش‌آموزان در کشورهای مختلف جهان با پدیده‌ای به نام افت تحصیلی مواجه‌اند. این پدیده علاوه بر زیان‌های هنگفت اقتصادی که به دلیل تکرار پایه یا صرف هزینه مجدد برای دانش‌آموختگان انجام می‌پذیرد، آثار سوئی که سلامت روحی دانش‌آموز را مخدوش می‌نماید برجا می‌گذارد. کاربرد اصطلاح افت تحصیلی یا اتلاف در آموزش و پرورش، از زبان اقتصاددانان گرفته شده و آموزش و پرورش را به صنعتی تشبیه می‌کند که بخشی از سرمایه و مواد اولیه که باید به محصول نهایی تبدیل می‌شود، تلف کرده و نتیجه مطلوب و مورد انتظار را به بار نیاورده است. لذا مساله موفقیت و شکست تحصیلی سابقه‌ای طولانی و نامشخص دارد و تاریخ آن مقارن با آغاز خواندن و نوشتن توسط بشر است. اما به طور رسمی پس از اجباری شدن آموزش و پرورش در اواخر قرن نوزده و همگام با تحول صنعتی و نیاز به نیروهای تربیت شده و متخصص، افکار دولتمردان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش به مساله پیشرفت و شکست تحصیلی معطوف شده است. به نظر می‌رسد افت تحصیلی به مفهوم عام از گذشته دور، حتی دوران باستان در ایران و جهان وجود داشته است اما افت تحصیلی به معنای خاص آن یعنی ناکامی در تحقق انتظارات آموزشی و شکست در موفقیت‌های تحصیلی (آموزشی) در صد ساله اخیر در ایران و چند قرن اخیر در کشورهای دیگر جهان، به وجود آمده است. افت تحصیلی در نظام آموزش و پرورش در بسیاری از کشورها به‌ویژه جهان سوم به صورتی حاد مطرح است. منظور از افت تحصیلی یا شکست تحصیلی، شکستی است که بر اثر قصور نظام آموزشی در دستیابی موثر به اهداف و برنامه‌های آموزشی حاصل می‌شود، یعنی عدم موفقیت دانش‌آموزان در دستیابی به حداقل معیارهایی که برای موفقیت آنان به وسیله نظام آموزش در نظر گرفته شده است، که معمولاً این نوع شکست به مردودی یا به ترک تحصیل زودرس می‌انجامد. اگر آموزش و پرورش را به یک صنعت تولیدی تشبیه کنیم که دانش‌آموزان به عنوان مواد اولیه تحویل آن می‌شوند و این دستگاه با حجمی از سرمایه و مواد اولیه، محصول نهایی که همان انسان‌های با سواد و تحصیل کرده باشد، تولید می‌کند، در آن صورت افت تحصیلی آن بخش از سرمایه و مواد اولیه است که به محصول نهایی تبدیل نشده و نتیجه مطلوب به بار نیاورده است. از این نظر افت تحصیلی شامل غیبت مطلق از مدرسه، ترک تحصیلی قبل از موعد مقرر، تکرار پایه تحصیلی، نسبت میان سنوات تحصیل دانش‌آموز و سالهای مقرر آموزش، کیفیت نازل تحصیلات متعلم در مقایسه با آنچه باید باشد، کسب محفوظات به جای معلومات که در زمان اندکی به فراموشی سپرده می‌شود، می‌باشد. منظور از افت تحصیلی کاهش عملکرد تحصیلی و درسی دانش‌آموز از سطحی رضایت بخش به سطحی نامطلوب است. توجه به این تعریف نشان می‌دهد که مقایسه و سنجش سطح عملکرد تحصیلی قبلی و فعلی دانش‌آموز بهترین شاخص افت تحصیلی است با این شرایط زمانی می‌توان از افت تحصیلی صحبت کرد که فاصله قابل توجهی بین توان و استعداد بالقوه و توان بالفعل فرد در فعالیت‌های درسی و پیشرفت تحصیلی مشهود باشد. اگرچه این تعریف می‌تواند همه کسانی را که به دنبال شکست‌های پی در پی تحصیلی، از تحصیل عقب مانده و عمدتاً به اصطلاح تجدید یا مردود می‌شوند، در برگیرد، اما مفهوم افت تحصیلی صرفاً در مردودی و شرکت در امتحانات مجدد خلاصه نمی‌شود و می‌توان شامل هر دانش‌آموز و دانشجویی شود که آموخته‌های آموزشی و پیشرفت دانشگاهی او کمتر از توان بالقوه و حد انتظار اوست. افت تحصیلی، کاهش فاصله بین وضعیت آموزشی مورد انتظار با وضعیت علمی موجود فراگیر است. به این ترتیب افت تحصیل به عنوان شاخص اتلاف آموزش از نظر مفهوم عام به هرگونه ضعف در سوادآموزی و یا وجود بیسوادگی گفته می‌شود اما از نظر مفهوم خاص عبارتست از محقق نشدن انتظارات آموزشی و شکست در اهداف آموزشی است و نابسامانی در فرایند یاددهی و یادگیری را در بر می‌گیرد. لذا با این شرایط می‌توان افت تحصیلی را به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

- افت کمی: عبارتست از درصد دانش‌آموزان یک دوره تحصیلی که به سبب مردود شدن یا ترک تحصیلی نتوانسته‌اند آن دوره را با موفقیت بگذرانند.

- افت کیفی: عبارتست از نارسایی در رسیدن به هدفهای تعیین شده و یا عدم تحقق بخشی از این هدفهاست. بنابراین تفاوت بین دانش و مهارت فارغ‌التحصیلان یک دوره آموزشی و هدفهای تعیین شده برای این دوره، افت کیفی را نشان می‌دهد.

- افت تحصیلی کلی (کلان): شامل شکست تحصیلی فراگیران در تمامی دروس و حتی سال تحصیلی می‌شود که نهایتاً به ترک تحصیل ختم می‌شود و قریب به اتفاق ترک تحصیل‌کنندگان، بازگشت به تحصیل نخواهند داشت.
- افت تحصیلی جزئی: شامل ضعف تحصیلی دانش‌آموزان در یک درس در طی سالهای مختلف مانند ضعف خواندن یا نوشتن و کند فهمی مفاهیم در مسائل ریاضی است و یا افت تحصیلی در مدت کوتاه چند روزه تا چند ماهه به دلیل مشکلات عاطفی مانند از دست دادن یکی از والدین یا ورشکستگی خانواده، مسائل زلزله و... افت تحصیلی جزئی گفته می‌شود.
- به تجربه دیده شده که در دوره راهنمایی نسبت به دوره‌های ابتدایی و متوسطه عمومی افت تحصیلی بیشتر وجود دارد. این موضوع را می‌توان به وضعیت خاص این دوره که دانش‌آموز باید دروس متنوع‌تری را نسبت به دوره ابتدایی بگذراند و همچنین به بحران بلوغ و مشکلات آن که در این دوره اتفاق می‌افتد نسبت داد. معمولاً مشاهده می‌شود که میزان ترک تحصیل کرده‌ها و افرادی که مردود می‌شوند در مقاطع تحصیلی راهنمایی و متوسطه پسران بیش از دختران است، این تفاوت را احتمالاً به عوامل زیر می‌توان نسبت داد:
- ۱- تعداد دانش‌آموزان دختر در کلاسها کمتر از پسران است و تراکم دانش‌آموز پسر در کلاسها به خصوص در نواحی دور افتاده بیشتر است.
 - ۲- دختران اوقات فراغت خود را بیشتر در خانه می‌گذرانند و فرصت و امکان سرگرمی در بیرون از منزل را کمتر از پسران دارند و بیشتر مطالعه می‌کنند.
 - ۳- معمولاً دختران به نمره و قبول شدن بیش از پسران اهمیت می‌دهند و انگیزه قوی‌تر دارند.
 - ۴- دختران به حضور در کلاس و یادداشت از مطالب کلاس بیشتر اهمیت می‌دهند.

۸-۲- نقش والدین در موفقیت‌های تحصیلی و رفتاری فرزندان

سه عامل به عنوان مهمترین عوامل جهت موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان مطرح است که از این عوامل با نام «باورهای والدین» یا «اهداف والدین» یاد می‌کنند:

باور والدین و مشخص کردن نکات مهم و با اهمیت در زندگی و انتقال این باورها و اعتقادات به فرزند، با شیوه‌ای صحیح و منطقی، کودک را در جهت‌گیری‌ها و رفتارهای یاری می‌دهد. به‌طور مثال، اگر تحصیل، موفقیت تحصیلی و تحصیلات بالای فرزند برای والدین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، باید این باور به شیوه‌ای درست و منطقی برای کودک شرح داده شود تا کودک بفهمد که برای والدین او، موفقیت تحصیلی جایگاه ویژه‌ای دارد، تا بر همین اساس گام بردارد.

عقیده و باور والدین درباره هر موضوعی باید در رفتار خود آنها جلوه‌گر شود. والدینی که از دروغگویی بیزارند و دوست ندارند فرزندشان این خصلت زشت را بیاموزد، باید این باور را به‌طور عملی نشان بدهند. اگر والدین عقیده دارند که ارتباط و حضور مستمر آنها در مدرسه فرزندشان باعث موفقیت تحصیلی او می‌شود، باید این عقیده را اجرا کنند. به این معنی که با برقراری ارتباط موثر و مناسب با اولیاء مدرسه ی فرزندشان باعث فراهم کردن زمینه مناسب برای موفقیت فرزندشان شوند. بنابراین باورهای والدین و انتقال این باورها با شیوه‌ای درست و منطقی به فرزند، او را در جهت‌گیری‌ها و یافتن مسیر صحیح یاری می‌کند.

۸-۳- شیوه حضور و مداخله ی والدین

پژوهشگران بر این باورند که عمده‌ترین دل‌مشغولی والدین، ناتوانی آنها در انتخاب بهترین شیوه حمایت از فرزندان به ویژه در زمینه آموزش و پرورش است. از این رو شاید توجه به این نکات راهنمای مناسبی برای جهت‌گیری بهتر و موثرتر والدین باشد:

الف: حمایت از فرزند باید در جهت تعلیم و تربیت صحیح او باشد. این حمایت می‌تواند به شیوه‌های مختلف و در هر زمان متناسب با خواست منطقی کودکانه ارائه شود.

ب: همگام شدن با مدرسه. به این معنی که به جای تک روی و بی‌توجهی به آموزش‌های مدرسه باید با آموزش‌ها همگام شد. اگر به عقیده ی اولیاء مدرسه باور ندارید به جای تک روی و سرپیچی، به مدرسه فرزندتان مراجعه کنید و با مشورت مشکل را حل کنید. لجاجت و طفره رفتن، تنها به فرزند شما لطمه وارد می‌کند.

ج: کودکانی که در منزل از حمایت‌های فرهنگی چون مطالعه کتاب، رفتن به سینما، تماشای فیلم‌های مناسب سن و روحیه خود، تفریح، ورزش و سرگرمی مناسب و... برخوردار می‌شوند، بیش از همسالان خود که چنین حمایتی ندارند، انگیزه ادامه تحصیل داشته و با اشتیاق بیشتری درس می‌خوانند.

د/مشارکت والدین باید هم‌سو و هم جهت با آموزش‌های مدرسه انجام شده و در حقیقت مکمل آموزش‌های مدرسه باشد.

ه: صرف هزینه به هر شکل باید توجیهی منطقی داشته باشد. اگر توجیهی برای صرف هزینه‌ای پیدا نکردید، بدانید که اشتباه کرده‌اید.

۸-۴- برخورد معلم

پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تا حدود زیادی بستگی به شرایط محیطی و نحوه برخورد معلمان و اطرافیان دارد. فضایی که نوجوانان در آن پرورش می یابند باید به گونه ای باشد که موجب موفقیت آنها گردد. برخورد معلم باید منطقی بوده تا دانش آموز را در مسیر موفقیت قرار دهد و دانش آموز اعتماد به نفس پیدا کند و از خود انتظار موفقیت داشته باشد زیرا موفقیت هم چون نردبانی است که وقتی شروع شد تا آخرین پله ادامه می دهد.

بنابراین می توان گفت رابطه معلمان و شاگردان و مسئولان دیگر دبیرستان می تواند موفقیت دانش آموزان را تحت تاثیر قرار دهد و از ترک تحصیل جلوگیری کند.

برخورد معلم و اولیای دبیرستان باید به گونه ای باشد که دانش آموز از طریق دستکاری اشیاء، آزمایش، جمع آوری اطلاعات ساختن و خلق کرد مباحث و مشارکت در کارهای گروهی، گوش دادن، خواندن و اکتشاف به تجربه یادگیری بپردازند و بدین وسیله از ترک تحصیل دانش آموزان جلوگیری نمایند.

همچنین استفاده از تشویق های مادی و غیر مادی مفید است. استفاده بیشتر معلمان از تشویق های کلامی و تشویق در جمع در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نقش بسزایی دارد و هم باعث جلوگیری از افت تحصیلی دانش آموزان می شود.

تشکر و قدردانی

این مقاله با حمایت مدیر محترم دبستان شهید تفرشی نیا شهر قم "سرکار خانم نسرین شوهان" به سرانجام رسیده است که نویسنده این پژوهش از ایشان کمال تشکر و قدردانی را داریم. امید است که با همدلی و استفاده از دانش جمعی، برای سرزندگی و سلامت هرچه بیشتر جامعه ایران عزیز گام برداریم.

منابع

۱. جان کارلسون، اسپری، لن و لويس، جودیت (۱۳۷۸)، ترجمه: شکوه نوابی نژاد، خانواده درمانی تضمین کارآمد. نشر: تهران، انجمن اولیا و مربیان.
۲. خانزاده، عباسعلی حسین (۱۳۹۶). نقش انسجام خانواده و تعامل والد- فرزند در تبیین حرمت خود و دانش آموزان. اندیشه- های نوین تربیتی. دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه الزهرا س. بهار ۹۶. دوره ۱۳، شماره ۱.
۳. خدادادی سنگده، جواد. کلائی، اعظم و گوهری پور، مرتضی (۱۳۹۹). تدوین الگوی مفهومی رضایت از ازدواج در بستر خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی. ۱۱(۴۱). ۶۰-۲۷.
۴. خدام حسینی، ساره (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش مبتنی بر طرحواره درمانی یانگ بر رابطه والد- کودک و خودیابی والدین دارای فرزند ۳-۶ سال. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. دولت کردستانی، کیوان (۱۳۹۶). بررسی تاثیر ازدواج فرزندان بر همبستگی بین اعضای خانواده در بین خانواده ها در شهرستان جیرفت. پایان نامه کارشناسی ارشد. مرکز تهران غرب. دانشگاه پیام نور.
۶. زمانی، بی بی عشرت و عابدینی، یاسمین (۱۳۹۲). الگوی ساختاری تأثیر سبک های فرزندپروری و اعتیاد به بازی رایانه ای بر عملکرد تحصیلی در دانش آموزان پسر. رویکردهای نوین آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان. ۱۸(۱)، ۱۵۶-۱۳۳.
۷. زینعلی، نرگس (۱۳۹۶). بررسی اثر بخشی برنامه روان شناختی خانواده محور بر رضایت زوجیت والدین شاغل و وابستگی فرزندان نوجوان آنان به بازی های رایانه ای. فصلنامه روان شناسی معاصر، دوره ۱۲، شماره ۲-۱۱۳-۱۰۰.
۸. سراجی، فرهاد و علی بخشی، مریم (۱۳۹۴). نگرانی های والدین در مورد آسیب های بازی های رایانه ای بر نوجوانان (یافته های یک پژوهش ترکیبی). فصلنامه خانواده و پژوهش. ۱(۲۶)، ۵۱-۳۱.
۹. شاملو، سعید (۱۳۹۲). مکتب ها و نظریه ها در روان شناسی شخصیت. تهران: رشد.
۱۰. شرف آبادی، سمانه (۱۳۹۴). بررسی ارتباط اضطراب والدین با اضطراب کودکان ۴-۱۰ ساله در مراجعین به کلینیک روانپزشکی شهید صدوقی یزد. پایان نامه دکترای حرفه ای. دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.
۱۱. شیخ سامانی، الهام (۱۳۸۶). بررسی اثربخشی آموزش مهارت های والدینی بر بهبود رابطه ی والد- کودک. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
۱۲. شیرالی نیا، خدیجه، ایزدی، معصومه، ایزدی، و اصلانی، خالد (۱۳۹۸). نقش واسطه ای استرس فرزند پروری، کیفیت رابطه مادر- کودک و سلامت مادر در رابطه بین فرزندپروری ذهن آگاهانه و مشکلات رفتاری کودکان. دانشگاه علامه طباطبائی. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، (۱۰) ۳۸، ۱۳۵-۱۴۶.
۱۳. طلائیان، محمد رضا (۱۳۹۷). بررسی ارتباط بازی های رایانه ای با اختلالات رفتاری در دانش آموزان مقطع راهنمایی شهر قم. پایان نامه دکترای پزشکی عمومی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم پزشکی قم.
۱۴. طهماسبیان، کارینه، مهریار، امیر هوشنگ، بوالهروی، جعفر و بیرشک، بهروز. (۱۳۷۶). بررسی آموزش والدین در کاهش اختلالات رفتاری کودکان. اندیشه و رفتار. ۳(۳): ۲۲-۲۷.

۱۵. عابدی شاپورآبادی، ثریا، پورمحمدرضایی تجربی، معصومه، محمدخانی، پروانه و فرضی، مرجان (۱۳۹۱). اثربخشی برنامه گروهی والدگری مثبت بر رابطه مادر- کودک در کودکان با اختلال بیش فعالی/ نارسایی توجه. روان شناسی بالینی. ۱۵(۳): ۶۲-۷۳.
۱۶. عاشوری، ج و منشئی، غ (۱۳۹۲). اثر بخشی خانواده درمانی ساختاری بر سطح رضایت زناشویی زنان. مجله زن و مطالعات خانواده. ۱۹ (۵). ۱۴۶-۲۳۳.
۱۷. کازدین، آئن ای (۱۳۹۴). روان‌درمانی کودک. ترجمه‌ی: حسن تونزنده جانی و محمدعلی قنایوزچی، مشهد: انتشارات سنبله.
۱۸. کجباف، محمدباقر، عریضی، حمیدرضا، امیری، شعله و کهنوجی، رحیم (۱۳۹۰). اثربخشی خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری بر مشکلات رفتاری کودکان خانواده‌های در معرض طلاق. دو فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد، ۳(۴). ۸-۱.
۱۹. گلاذینگ، ساموئل (۱۳۸۲). خانواده درمانی، تاریخچه، نظریه و کاربرد. ترجمه فرشید بهاری و همکاران. تهران: انتشارات تزکیه.
۲۰. گودرزی، محمود، شیری، فاطمه و محمودی، بختیار (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش مؤلفه‌های خانواده درمانی شناختی- رفتاری بر تعارض والد- فرزند و تعارض زناشویی. فصلنامه علمی- پژوهشی روانشناسی کاربردی، ۴ (۴۸). ۵۵۱-۵۳۱.
۲۱. لطفی زاده، شقایق (۱۳۹۷). رابطه میزان استفاده از بازی‌های رایانه‌ای با کارکردهای اجرایی در کودکان پیش‌دبستانی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه علامه طباطبائی.
22. Buzov, I. (2019). Social network sites as area for students' pro- environmental activities. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 152, 1233 – 1236.
23. Carnes- Holt, k. (2012). Child- parent relationship therapy for adoptive families. *Family Journal*, 4, 419- 426 .
24. Chou, H.L. Chou, C. & Chen, C.H. (2006). the moderating effects of parenting styles on the relation between the internet attitudes and internet behaviors of high-school students in Taiwan. *Computers & Education*, 64, 114-154. doi:http://dx.doi.org/51,5159/j.compedu.1151,55,159
25. Christou, G. (2014). The interplay between immersion and appeal in video games. *Computers in Human Behavior*, 32(4), 92-100.
26. Colalillo, S. & Johnston, C. (2016). Parenting Cognition and Affective Outcomes Following Parent Management Training: A Systematic Review. *Clinical Child and family Psychology Review*, 19 (3), 216-235.
27. DFC Intelligence, (2014). *Worldwide Market Forecasts for the Video Game and Interactive Software Entertainment Industry*. San Diego, CA: DFC Intelligence in: Power Marcus (2007) *Digitized Virtuosity: Video War Games and Post-9/11 Cyber-Deterrence*. Security Dialogue; 38; 271, London: Sage.
28. Driscoll, K., Pianta, R.C. (2011). Mother's and father's perceptions of conflict and closeness in parent- child relationships during early childhood. *Journal of early childhood and infant psychology*, 7, 1-18
29. Ewoldsen, D. R., Eno, C. A., Okdie, B. M., Velez, J. A., Guadagno, R. E., & DeCoster, J. (2012). Effect of playing violent video games cooperatively or competitively on subsequent cooperative Behavior. *Cyber Psychology, Behavior, and Social Networking*, 15(5), 1-4.
30. Ferguson, C. J. (2013). Violent video games and the Supreme Court. *American Psychologist*, 68(2), 57-74. doi:10.1037/a0030597
31. Ferguson, C. J. (2013). Violent video games and the Supreme Court. *American Psychologist*, 68(2), 57-74. doi:10.1037/a0030597
32. Flynn, R. M. (2013). Acute effects of exercise, physically active video game play, and inactive video game play on executive functioning skills in children .
33. Forehand, R. Lafko, N. Parent, J. & Burt, K. (2014). Is parenting the mediator of change in behavioral parent training for externalizing problems of youth? *Clinical Psychology Review*, 34 (8), 608-619.
34. Fromme, J. (2003). Computer game as a part of children's culture. *The International of Computer Game Rears*, 3 (1), 1-21.
35. Green, C. S., Pouget, A., & Bavelier, D. (2010). Improved probabilistic.
36. Griffiths, M. D., & Pontes H. M. (2014). Internet addiction disorder and internet gaming disorder are not the same. *Journal of Addiction Research & Therapy*, 5, e124. [DOI:10.4172/2155-6105.1000e124] [DOI:10.4172/2155-6105.1000e124]
37. Gunuc, S., Dogan, A. (2013). The relationship between Turkish adolescents , Internet addiction, their perceived social support and family activities. *Computer in Human Behavior*, 29: 21972207
38. Hughes, Nathan, Sciberras, Emma, & Goldfeld, Sharon (2016). Family and community predictors of comorbid language, socioemotional and behavior problems at school entry. *PLoS one*. 11(7).
39. Karle, J. W., Watter, S., & Shedden, J.M. (2010). Task switching in video game players: Benefits of selective attention but not resistance to proactive interference. *Journal of Acta Psychologica*, 13(1), 70-78
40. Sanders MR, Markie-Dadds C, Tully LA, Bor W. (2010). The triple p-positive parenting program: a comparison of enhanced standard and self-directive behavioral family intervention for parents of children with early onset conduct problems. *J Consult Clin Psychol*, 68 (2), 624-640.